

جامعه‌شناسی خودمانی

حسن نراقی



نشر اختران

فهرست مطالب

۷	یادداشتی برای چاپ دوم
۱۱	مقدمه
۳۳	با تاریخ بیگانه‌ایم
۳۹	حقیقت‌گریزی و پنهان‌کاری ما
۴۵	ظاهرسازی ما
۵۳	قهرمان‌پروری و استبدادزدگی ما
۵۹	خودمحوری و برتری‌جویی ما
۶۵	بی‌برنامگی ما
۷۹	ریاکاری و فرصت‌طلبی ما
۸۷	احساساتی بودن و شعارزدگی ما
۹۵	ایرانیان و توهم دائمی توطئه
۱۰۱	مسئولیت‌ناپذیری ما
۱۰۷	قانون‌گریزی و میل ما به تجاوز
۱۱۳	توقع و نارضایی دائمی ما
۱۱۹	حسادت و حسدورزی ما
۱۲۵	صداقت ما
۱۳۷	همه‌چیزدانی ما
۱۴۳	و نمونه‌هایی دیگر از خفیات ما
۱۴۹	و اما «سخن آخر»

□ «مقدمه»

تولستوی، این بزرگ‌مرد پهنه‌ی انسانیت، سخنی دارد با این مضمون: باید ازگفتنی‌هایی گفت که احتمالاً بسیاری آن را می‌دانند ولی جرئت ابراز آن را حتی برای خودشان ندارند.

بنابراین اگر ابراز شرمساری و بی‌نظری‌ام را درباره‌ی کلمه‌ی «جرئت» بپذیرید باقی خواهد ماند حرف‌هایی که هم من می‌دانم و هم به احتمال خیلی زیاد شما، و قصد نهایی این کتاب نیز تنها مروری است بر همین حرف‌ها، حرف‌هایی درباره‌ی خودمان، درباره‌ی جامعه‌ی ایرانی یا به عبارتی درد دلی است خودمانی.

در این بررسی وظیفه‌ی خود دانستم که در مقابل هموطنانم خاضعانه قرار گیرم و در مقام بازگوکننده‌ی درسی که از خودشان به تدریج طی سال‌های نه‌چندان کوتاه عمرم آموخته‌ام به ارائه‌ی تجربه‌ها و دیدگاه‌هایم پردازم، با اشاره به این نکته که:

تو ای خواننده عزیز در این نوشتار نه ادعایی بر رسالتی خواهی یافت و نه ردّ پایی از «ایسم»‌های متداول که نشان بضاعت علمی برای نویسنده آن باشد. گفتارها ساده‌تر از آن خواهند بود که گمانی برای مدعی بودن راقم از آنها برده شود. بنابراین سعی کرده‌ام حتی المقدور نه در تار و پود

قالب‌بندی‌های متداول خود را اسیر کنم و نه برای انتقال منظورم به دنبال کلمات بی‌خطر و به اصطلاح دیپلماتیک بروم. اصرار زیادی هم بر هماهنگی و ریتم موزون موضوعات نورزیده‌ام و همان‌طور که ملاحظه خواهید کرد حتی استخوان‌بندی کتاب هم تابع شیوه‌ی معمول یا مرسوم نیست. اما تنها تعهد و تلاشم بر این خواهد بود که آنچه از تجربه و فکر را که در این پنجاه و چند سال عمر اندوخته‌ام با صدقانه‌ترین لحنی که در خود سراغ دارم آن‌چنان ارائه کنم که در انتهای کتاب اگر باز هم با من هم عقیده نبودید و حتی بد و بیراه مختصری نثارم کردید، حداقل در خلوت خودتان به تأملی در گفته‌هایم وادار شوید. این تأمل بالاترین پاداش من خواهد بود.

تصور می‌کنم از آن روزهایی که میرزا صالح شیرازی اولین ماشین چاپ را در تبریز به کار انداخت و به کار تکثیر و چاپ اندیشه و کتاب آهنگ پرشتابی، غیرقابل مقایسه با قبل از آن، داد اگر نگویم هزاران به جرئت می‌توانم بگویم صدها تیر، سوژه، مقاله و کتاب با مضامینی از قبیل «راز عقب‌افتادگی مشرق زمین» «بدبختی ایرانی» و «نقش... در عقب ماندگی ایرانی»، «راه خوشبختی»، «راه کامیابی»، «یگانه راه سعادت» و این اواخر در مبارزه با استعمار... استعمار... و... منتشر شده و در دسترس خوانندگان قرار گرفته است که صد البته هر کدام از آنها نیز با استدلال‌هایی در راه اثبات گفته‌هایشان و با کلیدهایی که بدون برو برگرد حداقل از نظر مؤلف و مصنف کلید قطعی در بسته‌ی «اتاق نیکبختی» بودند همراه و مجهز شده بودند. من در این‌جا نه قصد دارم و نه انصاف و مروت حکم می‌کند که همه‌ی آنها را با یک دستورالعمل ساده‌اندیشانه، بیهوده و بی‌پایه بنمایانم... بلکه برعکس بر این باورم که اکثر قریب به اتفاق این گویندگان در گفتارهایشان هم صادق بودند و هم معتقد، و هم تا حدودی مؤثر.

منتها ایراد بزرگ و مشترکی که تقریباً به تمامی این واعظین می‌شود گرفت، این سیاه و سفید دیدن قضیه است و این‌که نقطه مشترک تقریباً همگی‌شان (به استثنای معدودی که از آن یاد خواهم کرد) براثت ایرانی است در مورد این همه مصیبتی که سرش آمده؛ هر کدام به دلیل قانع‌کننده‌ای که به ذهنشان خطور کرده آن‌چنان آویزان شده‌اند که تمامی رویدادهای دیگر را از یاد برده‌اند و نهایتاً تقریباً رسیده‌اند به کی بود؟ کی بود؟... حداقل ما نبودیم.

می‌گفت اگر اعراب به ما حمله نمی‌کردند وضع ما این نبود؛ گفتم مرد حسابی اولاً حالا که حمله کرده‌اند و ما کاری راجع به حادثه‌ای که هزار و چهارصد سال پیش اتفاق افتاده نمی‌توانیم بکنیم فعلاً مواظب باش دوباره بهت حمله نکنند؛ وانگهی مگر پرو و شیلی و آرژانتین که مورد حمله‌ی اعراب قرار نگفتند آنها بی‌مشکل ماندند؟ همه بدبختی‌ها برای افغان‌ها و ایرانی‌ها از مسلمانی ماند و غیرمسلمان‌های زامبیا و اتیوپی و کلمبیا الحمدلله هیچ مشکلی ندارند؟ مسیحی‌های سیاهپوست موزامبیک از شدت و فور نعمت همه مجبورند رژیم بگیرند!

در نظر اینان از حمله‌ی مغول گرفته تا خشونت و تعصب‌های صوفی مشرب‌های صفویه و بی‌عرضگی حضرت سلطان حسین و همین جور دیوانه شدن نادرشاه، رأفت کریم‌خان، زن‌بارگی جناب فتحعلی‌شاه، قتل قائم‌مقام و امیرکبیر به دست پدر و پسر تاجدار!!... بعد ماجرای مشروطه وارداتی!! کلاه گذاشتن کلاهی‌های مستفرنگ سر روحانیون یا خطاها و اشتباهات روحانیون (تعبیر به نرخ روز قابل تغییر است) و به هر حال انحراف مشروطه، بر افتادن سلسله ابد مدت!!! قاجاریه، آمدن رضاخان صددرصد انگلیسی (و نه حتی نود و نه درصد!)، شهریور بیست، ماجراهای نفت، درگیری دکتر محمد مصدق با آیت‌الله کاشانی، و در